فهرست

[پیشگفتار 2](#_Toc199696128)

[خلاصه 3](#_Toc199696129)

[نکته اول 3](#_Toc199696130)

[نکته دوم 3](#_Toc199696131)

[نکته سوم 4](#_Toc199696132)

[مبحث جدید 5](#_Toc199696133)

[مقام اول 6](#_Toc199696134)

[مقدمات 6](#_Toc199696135)

[مقدمه اول 6](#_Toc199696136)

[مقدمه دوم 6](#_Toc199696137)

[مقدمه سوم 6](#_Toc199696138)

[مقدمه چهارم 6](#_Toc199696139)

[اقوال در مسئله 8](#_Toc199696140)

**موضوع: مبحث نگاه / استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی**

# پیشگفتار

در روابطی که بین افراد و به خصوص دو جنس مخالف یعنی زن و مرد برقرار می‌شود اسلام سلسله احکامی دارد و از یک منظر اینها را بر اساس آن حواسی که رابطه بین انسان و دیگران برقرار می‌کند می‌شود تقسیم کرد.

یکی از مهم‌ترین این حواس، به ویژه در ارتباطات زن و مرد، نگاه و نظر به شمار می‌آید گرچه در قوام شخصیت، شنیدن و سماع و استماع شاید نقش مهم‌تری داشته باشد به همین دلیل در قرآن اسماع و شنیدن مقدم است، چه در طرف ایجابی آن، **﴿وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ﴾**[[1]](#footnote-1)، سمع مقدم بر بصر است و چه در طرف سلبی هم **﴿صُمُّ بُكمٌ عُميٌ﴾**[[2]](#footnote-2) این‌جوری تقدم دارد.

اما در روابطی که در آن‌ها مباحث التذاذات و تمتعات باشد اینجا نظر خیلی مهمی دارد و سهل‌تر است، مؤونه نظر از لمس و امثال اینها خیلی کمتر است.

از این جهت است که به این دلایل یعنی از جمله اینکه در مباحث استمتاعات و التذاذات نظر مؤثر‌تر است و اسهل هم هست مؤونه زائدی ندارد، غیر از لمس و امثال اینها که چیزهای اضافه‌ای در آن‌ها وجود دارد.

تأثیر به اضافه سهولت موجب شده است مبحث ستر و نظر در این فصل بیشتر مورد توجه قرار بگیرد. یا لااقل یکی از دو موضوعی است که خیلی مورد توجه قرار گرفته است؛ یکی موضوع استمتاعات جسمی حسی است، یکی استمتاعات نظری است، روی این جهت است که این دو بیشتر مورد نظر قرار گرفته است در قیاس مسائل دیگری مثل استماع و امثال اینها تا بعضی از حواس که خیلی کم و به طور خاص در آن‌ها ورود شده است. مثل بوییدن و چشیدن.

آن که در این روابط بیشترین توجه را معطوف به خود کرده است در روایات و متون دینی یکی آن تماس جسمی و حسی است و یکی هم تماس‌های نظر و نگاه است. این دو حس بیشتر مورد توجه بوده است.

به دلیل اینکه در روابط جنسی و جنسیتی (اینها دو نکته دارد) تماس‌های جسمی و تماس‌های از طریق نگاه، تأثیر بیشتر دارد، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، اینها است که بیشتر در شخصیت فرد و جهت‌گیری‌ها و جهت‌دهی‌های روحی و روان‌شناختی مؤثر هست به این دلیل بیشتر مورد توجه قرار گرفته است طبعاً دلالت هم دارد که این‌ها را باید بیشتر متوجه بود.

یعنی مبتنی بر یک تحلیل روان‌شناختی و روحی و اخلاقی است و از آن تحلیل دلالت هم طبعاً استخراج می‌شود.

بنابراین در این کتابی که معتقدیم باید مستقل هم باشد از بحث نکاح، یک بحث عام‌تری است، اختصاص به نکاح ندارد. نکاح یک رابط ویژه‌ای است که با یک شرایط ویژه‌ای تجویز شده یا ترغیب شده است و احکام ویژه هم پیدا کرده است ولی منظومه بحث، پایه‌اش در این کتاب است و این بحث‌ها این‌جور نیست که بگوییم یک بحث مقدمی است در گوشه‌ای بیان می‌کنیم بعد اصل مسئله نکاح است.

مجموعه مباحث روابط و تماس‌هایی که بین انسان‌ها از منظر جنسیتی و از منظر جنسی مطرح می‌شود اهمیت ذاتی و اهمیت به لحاظ حجم مباحث در حدی در آن وجود دارد که اقتضا می‌کند یک باب مستقلی داشته باشد، روابط بین انسان‌ها، به ویژه روابط بین جنس مخالف. روابط بین انسان‌ها از حیث اینکه اینها دو صنف هستند یا روابط جنسیتی و جنسی با دو بار مختلفی که دارد.

این یک باب می‌شود و انواع و اقسام این ارتباط و تماس‌ها، وجود دارد که کامل هم تقسیم‌بندی آن را انجام نداده‌ایم و فی‌الجمله در طول این چند سال چند بار این تقسیم‌بندی‌ها را مرور کردیم و هنوز هم کامل نیست.

در میان این انواع تماس‌ها، میان انسان‌ها از حیث جنسیتی و جنسی، دو فصل خیلی مهم‌تر است؛ یکی تماس‌های جسمی، حسی است یکی هم تماس‌های نگاه است که این تماس از طریق نگا به دلیل سهولت و کثرت تأثیر جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است در کنار آن تماس‌های جسمی و حسی که آن هم جایگاه مهمی دارد که در آنجا احکام کلی وجود دارد که به سمت استثنائات آن به سمت نکاح می‌رود. یا از جهاتی در حدود و زنا می‌رود.

# خلاصه

در اینجا چند نکته را بادآوری می‌کنیم؛

## نکته اول

اینکه تماس‌ها و روابط جنسی جنسیتی در درجه‌ای از اهمیت و کثرت و احکام و تأثیر در فقه است که شایسته است در نگاه مقدمی در باب نکاح یا پراکنده در جاهای دیگر، فاصله بگیرد و یک باب مستقل مضبوط با چارچوب دقیق و سنجیده پیدا بکند.

## نکته دوم

در این علائق و تماس‌ها که انواع متعددی متصور است، لااقل دو تا از آن‌ها در صدر اینها قرار می‌گیرد، یکی تماس‌های حسی و جسمی و یکی هم تماس از طریق نگاه و نظر است. این دو بیشترین حجم مطالب را به خود اختصاص می‌دهد و از جایگاه بلندی برخوردار است.

منتهی تماس‌های جسمی در یک حدی در اینجا به عنوان لمس مطرح می‌شود که خیلی گذرا است.

## نکته سوم

این است که در تماس‌های از طریق حس باصره و نگاه، طبعاً دو موضوع است؛ یک موضوع نگاه است و یک موضوع نشان دادن است، چون هر نگاهی متوقف بر این است که از آن طرف هم مکشوف باشد؛ لذا از دیرباز این دو مسئله به عنوان دو روی یک سکه در کنار هم یا متفرق و پراکنده در مباحث فقهی مورد توجه قرار می‌گرفته است.

البته در مقدمات نکاح؛ ترکیز بیشتر بر نظر است و در کتاب الصلاة ترکیز بر ستر است. واقعاً هم قرار گرفتن ستر در باب صلاة از باب یک استطراد است، چون ستر دو وجه دارد؛ یکی از باب شرطیت در صلات است که از این حیث در نماز می‌آید و دایره آن هم اوسع از بحثی است که اینجا می‌گوییم و ملاکات آن هم متفاوت است، منتهی همان‌جا یک گریزی به ستر به مفهوم دوم زده‌اند.

نکته‌ای که اینجا وجود دارد این است که ستر دو حیث مهم دارد، یکی اینکه اشتراط در صلات دارد به این دلیل در صلات باید بحث بشود، یک حیث دیگری دارد که به عنوان شرط عبادت نیست مستقلاً نه به عنوان شرط، بلکه به عنوان یک تکلیف مستقل مدنظر هست، این نگاه دوم است که بحث ستر را مناسب می‌کند که در این نکاح یا آن پیشنهادی که وجود دارد در یک باب مستقل قرار بگیرد.

ولی وضع فعلی این‌طور است که ستر در مقدمات نکاح کمتر مدنظر قرار می‌گیرد اینجا در مسئله ۵۰ یجب علی المرأه التستر آمده است و سریع از آن عبور کرده‌اند. به دو دلیل؛

۱- اینکه بخش زیادی از مباحث ستر با نظر تلازمی دارد.

۲- مستقلاً در کتاب صلات در عروه و جای دیگر مطرح شده است. لذا در مقدمات نکاح یک مسئله به خود اختصاص داده است با یک گذر سریع.

در تماس از باب نگاه مسئله ستر و کشف جایگاه مهمی دارد و باید به آن بپردازیم. از این رو است که به ترتیبی که ما جلو آمده‌ایم، گرچه در باب نظر هنوز بعضی نکات پراکنده وجود دارد، اما شاید مبانی و پایه‌های آن روشن شده است ادامه آن لازم نباشد.

فصل بعدی، ستر است و منطقاً دنبال نظر باید ستر مطرح شود و جای آن همین‌جا است، منتهی این را به خاطر اینکه تعطیلات در پیش است به تأخیر می‌اندازیم چون فرصت و مجال بیشتری می‌خواهد.

بنابراین در بخش نظر، یک نظر است و یک ستر، در نظر هم چارچوبی برای آن بیان شده است که ما طبق آن رفتار نکردیم بیشتر طبق عروه پیش می‌رفتیم اما چارچوب‌های آن را چند بار عرض کردیم که در مقام تقریر آن‌جور نوشته خواهد شد.

در مباحث نظر هم قواعد عامه وجود دارد که چند تای آن را بحث کردیم ممکن است چیزهای دیگر هم بشود به آن اضافه کرد که برای تقریر و تحریر می‌گذاریم.

البته این چارچوب خیلی مهم است و تحلیل آن هم از نظر اجتماعی و هم روان‌شناختی و ابعاد مختلفی که دارد بحث‌های مهمی است که باید توجه بشود. این منظومه مباحث نظر است.

ستر هم ان‌شاءالله در اول سال به اذن الله به آن بپردازیم که یک ماهی هم احتمالاً به خود اختصاص بدهد از جلسات بحث.

بعد از ستر به وظایف خانواده هم خواهیم پرداخت.

# مبحث جدید

مسئله‌ای که امروز بدون رعایت نظم منطقی شروع می‌کنیم، مسئله ۴۹ است که می‌فرماید؛ یکره اختلاط النساء بالرجال إلا للعجائز، و لهن حضور الجمعة و الجماعات اینجا در بعضی از نقل‌ها الا للعجائز متأخر آمده است، در هر صورت اینجا دو مسئله مطرح شده است ولی به دلیل اینکه ربط اینها خیلی زیاد است، در کنار هم قرار گرفته است.

محور اصلی اختلاف النساء بالرجال است که فرموده‌اند یکره، این کراهت دارد.

محور دوم حضور در جمعه و جماعات، حضور زن‌ها چگونه است که آن هم یکره و میانه این دارد که الا للعجائز، این استثناء برای حکم اول ذکر شده است که اختلاط کراهت دارد مگر برای زنان سالخورده، بعد می‌فرماید و لهن حضور الجمعة و الجماعات که ظاهر این است که به عجائز برمی‌گردد که اینها می‌توانند حضور داشته باشند، ممکن است به مستثنا برگردد که آقای خویی ظاهراً این‌جوری فرمودند که اختلاط نساء بالرجال کراهت دارد

یک احتمال دیگر این است که در بعضی نسخ للعجائز متاخر آمده است، دارد؛ یکره اختلاط النساء بالرجال، و یکره لهن حضور الجمعة و الجماعات إلا للعجائز.

در این مسئله دو موضوع هست یکی مسئله اختلاط است و یکی هم حضور در جمعه و جماعات است که عنوان مستقلی است که گاهی با اختلاط همراه می‌شود و ممکن است که همراه نشود.

ما در خانه‌ای متولد شدیم که اتاق‌های محل تولد ما و زندگی ما، هر اتاق دری به مسجد باز می‌شد، بیت مرحوم والد ما چسبیده به مسجد بود، سه اتاق داشت که یک اتاق آن برای رفت و آمد مردم بود و دو اتاق در کنار داشت که هر سه اتاق یا دو اتاق، دری از آن به مسجد باز می‌شد، والده ما و زن‌هایی که در منزل ما بودند در جماعت شرکت می‌کردند بدون هیچ اختلاطی. از اتاق محل سکونت وارد مسجد در پشت پرده نماز می‌خوانند و برمی‌گشتند.

این را مثال می‌زنم برای اینکه حضور در جمعه و جماعت همیشه با اختلاط همراه نیست مگر اینکه اختلاط را معنای عام‌تری بکنیم.

بنابراین چون فی‌الجمله این‌ها از هم تفکیکی دارند باید در دو مقام بحث بکنیم.

# مقام اول

یکی مقام اختلاط، درهم‌آمیختگی و امتزاج زنان و مردان در محیط اجتماعی است که این مسئله بسیار مهم است، امتزاج و اختلاط زنان و مردان در محیط‌ها یا وجود محیط مشترک که در یک محیط مشترکی اینها رفت و آمد داشته باشند که طبعاً مواجهه در آن محقق می‌شود یک نوع مواجهه در این محیط اجتماعی مشترک بین زن و مرد محقق می‌شود. این مقام اول است که در اینجا هست که یکره اختلاط النساء بالرجال إلا للعجائز.

# مقدمات

## مقدمه اول

همان‌طور که اشاره شد، اختلاط در اینجا غیر از حضور در جمعه و جماعات است،

## مقدمه دوم

این است که این اختلاط یک موضوعیت مستقل در این مسئله و کلمات فقها پیدا کرده است و این اقتضا می‌کند که از بحث نظر و رؤیت جدا باشد، یعنی با قطع نظر از بحث نظر و رؤیت و حتی تماس، اینکه به هم بخورند، این اختلاط اینجا معنا دارد.

به عبارت دیگر اختلاط گاهی همراه با تماس‌های بدنی و جسمی، گاهی همراه می‌شود با رؤیت و نگاه ولی عنوان آن اعم از اینها است، همان‌طور که اعم از جمعه و جماعات بود، از تماس نظری یا جسمی و بدنی اعم است. اختلاط این است که حضور در یک جای مشترک است.

## مقدمه سوم

این است که این اختلاط درجات و مراتب دارد با توجه به این که گفته شد؛ از اختلاط‌هایی که محیط تنگ است یا جمعیت زیاد است و نسبت افراد را به هم نزدیک می‌کند و معرضیت دیدن و تماس را بالا می‌برد تا اختلاط‌هایی که این‌جور تدافع و تزاحمی در آن نیست. از طواف تا یک فروشگاه بزرگی که هر کسی دنبال خرید خود است.

همه مراتب در این عنوان احتمالاً وارد بشود یا باید تعیین تکلیف بشود.

## مقدمه چهارم

اینکه در اینجا در فقه عناوین متعددی هست که اینها باهم نسبتی دارند در عین اینکه باهم تفاوتی هم داشته باشند که بعضی از آن عناوین ربطی با این بحث دارند ولی تساوی ندارد عرض می‌کنم.

۱- خلوت با اجنبی: یک عنوانی است که ربطی دارد ولی ملازم نیست.

۲- نگاه به اجنبی یا اجنبیه، یا نگاه شدن به او، همان روایتی که (سند آن تام نیست) از حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها نقل شده است که «خَیرٌ للنِّساء أن لا یَرینَ الرِّجالَ وَ لا یَراهُنَّ الرِّجالُ»[[3]](#footnote-3) این هم یک مسئله است که قبلاً بحث کردیم.

این هم یک مسئله است این عنوان غیر از اختلاط است آن اضیق است که «خَیرٌ للنِّساء أن لا یَرینَ الرِّجالَ وَ لا یَراهُنَّ الرِّجالُ» یا شبیه این تعابیر، آن اضیق از این است و نسبت این با آن باید معلوم بشود ولی معلوم است که دو عنوان است و عجالتاً آن که در آن حدیث که حدیث ضعیفی است آنجا استحباب این است که کسی او را نبیند و او کسی را نبیند از رجال اجانب ولی در اختلاط بحث کراهت است. بین اینها هم فرق است که متعرض خواهیم شد.

یک عنوان دیگری هم هست که در مورد زنان پیامبر که در سوره احزاب آیه ۵۳ آمده است که **﴿وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾**، چنین مضمونی آمده است که گفتگو نکنید الا من وراء حجاب، مواجهه شما از پشت پرده‌ای باشد، این وجه آن هم می‌شده است که مقنعه و پوشیه‌ای که می‌زدند، مقداری تحت تأثیر من وراء حجاب است. شاید عناوین دیگری هم باشد

هفت هشت عنوان است که ضمن اینکه اینها باهم مناسباتی دارند در عین حال اختلاط از همه آن‌ها جداست. من وراء حجاب هست، بهتر است دیده نشود، یا نبیند، خلوت هست و بعضی عناوین قبلی هم وجود دارد خود حجاب و ستر هم وجود دارد اختلاط غیر از همه اینها است.

اختلاط نه ستر است نه خلوت با اجنبیه است، نه رؤیت و عدم رؤیت است و نه مقابله به غیر حجاب است و یک عنوان مستقلی است. به این در مقدمه توجه باشد که محل کلام و نزاع و مصب کلام اختلاط است، مقابل تفکیک است. این شامل شخص کور هم می‌شود اگر کسی کور باشد باز اختلاط آنجا صادق است. مگر اینکه کسی بگوید انصراف دارد در اینجا.

این مسئله به بحث اختلاط و تفکیک اختصاص دارد و حکمی که اینجا ذکر شده است کراهة الاختلاط است

این مقدمات بحث بود که محل نزاع و سخن اختلاط و تفکیک است و اختلاط دارای درجاتی است در روزگار ما به دلیل ناظر به تنوع محیط‌ها اختلاط و تفکیک به عنوان یک مقسم تقسیم شده است، تفکیک فضای کار، فضای آموزشی، فضای درمان، یک طرح در مجلس هم تصویب شد که طرح انطباق این است که محیط درمان را به‌گونه‌ای سامان دهند که زن در مراجعه برای درمان چه پرستار و چه پزشک هم‌جنس خود را داشته باشد و تأمین بشود و مرد هم همین‌طور، مراجعه به جنس مماثل باشد نه جنس مخالف.

قانون انطباق بر اساس این جهت‌گیری این شکلی که وجود دارد می‌باشد مبتنی بر آن دو پایه است؛ یکی اضطرار است که اصل این است که تماس برقرار نشود از غیر مماثل الا للاضطرار، لذا می‌گوید انطباق، جوری بنشینید، تمهیدات را انجام دهید که بین این اضطرار نینجامد، این از وظایف حکومت می‌شود.

ممکن است این طرف راهی برای جواز باشد یا حداکثر کراهت باشد، ولی حکومت می‌گوید جوری تنظیم کن که به اینجا نرسد، فرهنگ این‌جور شکل بگیرد. اینها مقدماتی است که اینجا مطرح است

این بحث در جایی است که التذاذ و ریبه و عناوین ثانویه وجود ندارد، حرامی نباشد، فی حد نفسه می‌گوییم کراهت دارد و الا ممکن است عناوین ثانویه‌ای این اختلاط را حرام کند همان‌طور که ممکن است عناوین ثانویه‌ای این اختلاط را واجب یا مستحب بکند، آن طور که در تظاهرات که امام دستور ولایی می‌داد، عناوین ثانویه و ولایی ممکن است جایی این واجب یا مستحب بشود. الان که می‌گوییم یکره اختلاط النساء یعنی به طبع خود، با قطع از طرو عناوین ثانویه‌ای که احیاناً ممکن است این اختلاط را حرام یا واجب بکند. در حج هم همین‌جور است بدون آن نمی‌شود. واجب است که برود و حج را انجام بدهد، عنوان این‌جوری عارض شده است. لذا این بحث با قطع طرو از عناوین ثانویه‌ای است که محرم یا موجب و ملزم می‌شود.

# اقوال در مسئله

اما مبحث دیگر در این مقدمات، اقوال در اینجا است.

قول اول: کراهة الاختلاط مطلقاً

می‌گوید اختلاط و امتزاج کراهت دارد، قول به حرمت وجود ندارد مگر اینکه عنوان‌های دیگری پیدا بشود.

قول دوم: کراهة الاختلاط لغیر العجائز

تفصیل بین افراد مسن و غیر مسن. در جوان‌ترها و غیر مسن اختلاط کراهت دارد اما در سالخورده‌ها کراهت ندارد

قول سوم:

اختلاط حرام نیست، تدافع و تزاحم حرام است که بعضی محشین دارند از جمله صاحب کتاب الفقه. می‌گوید آن که در روایات هست تدافع و تزاحم است که حضرت امیرالمؤمنین می‌فرماید شنیدم که زن‌های شما «يُدَافِعْنَ اَلرِّجَالَ فِي اَلطَّرِيقِ»[[4]](#footnote-4) آنجا تدافع دارد و تدافع اخص از اختلاط است.

اختلاط حضور در جای مشترک هست اما تدافع در بعضی مراتب آن است که فضا به‌گونه‌ای تنگ است یا جمعیت به قدری زیاد است که در معرض این است که به هم برخورد کنند. (نه اینکه بالفعل برخورد کنند) در معرض اصطکاک هست. به‌گونه‌ای ت است که جا را بر هم تنگ می‌کنند آن کراهت دارد این عنوان در آنجا آمده است.

ممکن است کسی بگوید اختلاط هم به همین معنا است چون اختلاط در لغت امتزاج است، امتزاج در فضای مشترک شاید نباشد، این است که محیط کوچک باشد جمعیت زیاد باشد درهم‌تنیده شوند. اگر این باشد آن وقت عنوان اختلاط با قول سوم منطبق می‌شود و سه قول نمی‌شود.

1. - سوره ملک، آیه 23 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره بقره، آیه 18 [↑](#footnote-ref-2)
3. [بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسي، ج43، ص54.](https://lib.eshia.ir/71860/43/54/يراهن) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج5، ص537.](https://lib.eshia.ir/11005/5/537/يُدَافِعْنَ) [↑](#footnote-ref-4)